

فاجعه نیشابور

لقمان بایمت اف - نشریه کیهان فرهنگی، شماره ۱۹۲

هجوم مغولان به کشورهای اسلامی، از عظیم‌ترین فجایع تاریخ این سرزمین‌هاست. به گفته یکی از محققان کشورگشایی‌های مغول، آنچنان دامن‌دار بود که پیش از آن هرگز همانند آن دیده نشده بود. در نتیجه این طوفان، بربریت بر آسیا و نیمی از اروپا غلبه کرد که خود خشن‌ترین تمدنی بود که بشریت به ناچار باید آن را تحمل می‌کرد. اقوام و ملل بسیار زیادی از وطن خود، پراکنده شدند و نژاد بسیاری از نواحی، تغییر شکل دائمی یافت. مغولان بربر، در تاریخ بشر به عنوان نمایندگان کشتارهای همگانی شناخته شدند و این بربرها، شرورترین افرادی بودند که ملت‌های زیادی را به کلی نابود کردند. تاجیکان و ایرانیان نیز از ملت‌هایی بودند که ظلم و ستم مغول را از سر گذرانده و جراحت و آسیبی که از آنها دیده‌اند، تا روزگار کنونی باقی است.

صحت این ادعا را می‌توان در فاجعه نیشابور مشاهده کرد. متأسفانه با وجود پیشرفت علم تاریخ‌شناسی ایران و شرق‌شناسی کشورهای خارجی، تاریخ‌تصرف نیشابور از جانب مغول و عواقب آن به طوری که باید و شاید، مورد پژوهش کامل قرار نگرفته است. البته ناگفته نماند که پیرامون این رویداد تلخ، آثار ادبی و علمی زیادی نوشته شده است و تقریباً واقعیات دوران مغول را به درستی روایت کرده‌اند. اما در میان آثار علمی و تحقیقاتی که در رابطه با این موضوع طی سال‌های اخیر، به زبان‌های مختلف تالیف شده است، تحقیقات دانشمندان شناخته شده‌ای از قبیل و.و. بار تولد، عباس اقبال، ای.ب. پطروشفسکی، و دیگران را می‌توان به عنوان مهم‌ترین و مفیدترین پژوهش‌ها در زمینه تاریخ استیلای نیشابور معرفی کرد. ولی همانگونه که اشاره شد تحقیق در این باره هنوز هم کامل نیست. سوالات مهم زیادی نیاز به پاسخ دارند. از جمله دوره‌بندی تاریخ استیلای نیشابور، بررسی شورش مردم نیشابور و روستاهای بزرگ و روستاها و... از جمله سوالات اساسی است که در این تحقیق به آن پرداخته شده.

۱- ورود مغول به نیشابور

سلطان محمد خوارزمشاه، با وجود آنکه لشگریان زیادی داشت، نتوانست در مقابل حمله چنگیز خان ایستادگی کند. شهر و ولایات ماوراء النهر هر یک به طور جداگانه علیه مغولان جنگیدند. سلطان، به بهانه آنکه لشگر جدیدی را آماده کند، به سوی خراسان گریخت و بر طبق خبری، وی در تاریخ ۱۲ صفر ۷۱۷ هـ ۱۸ آوریل ۱۲۲۰ م. وارد نیشابور شد و یکروز هم در آنجا توقف نکرد. و به سمت بغداد روانه شد. سپاه سالاران مغول همچنان به تعقیب او ادامه می‌دادند. پس از مدتی، دسته‌های سربازان -تغوچارنویان- داماد چنگیزخان برای تصرف ولایات خراسان، عازم این دیار شدند. همزمان دسته‌های برکه‌نویان هم به لشگر تغوچارنویان پیوستند. هر یک از دسته‌های مغول، وظیفه معین داشتند ولی تاکتیک تصرف شهرها و روستاها یکی بود. یعنی روستاها و دهکده‌های کوچکتر را تخریب می‌کردند و مردان را به اسارت می‌گرفتند تا در محاصره شهرهای بزرگ از آنها به عنوان نیروی حشری (قشون غیر منظم) استفاده کنند. این دسته‌ها، قلعه‌ها و حصارها را محاصره می‌کردند و توسط منجنیق‌ها، دیوار قلعه‌ها و حصارها را فرو می‌ریختند، ساکنان شهرها را بیرون می‌راندند و سپس آنجا را غارت و تاراج می‌کردند و بعد از این خود را مشغول قتل عام می‌کردند و لذت می‌بردند. مغولان، آنچنان وحشی در میان مردم حکمفرما کرده بودند که هیچ فردی جرات فرار و حرکت را نداشت. یکی از نویسندگان و شاهدان واقعه فاجعه‌آور آن روزگار، در این مورد به نکته جالبی اشاره می‌کند و می‌نویسد: در این میان وضعیت روحی اسیران، بسیار مطلوبتر از کسانی بود که در خانه به انتظار سرنوشت، می‌لرزیدند.

زادگاه حکیم عمر خیام -شهر نیشابور- در انتظار تقدیر خویش بود. این شهر عظیم و تاریخی در آن ایام واقعا درخشان‌ترین ستاره خراسان به شمار می‌آمد. در کتاب «تاریخ جهانگشای» جوینی راجع به جایگاه شهر نیشابور قبل از مغول آمده است: «اگر زمین را نسبت به فلک توان داد بلاد بمثابت نجوم آن گردد و نیشابور از میان کواکب زهره زهرای آسمان باشد و اگر تمثیل آن بنفس بشری رود بحسب نفاست و عزت انسان عین انسان تواند بود،

و ماذا یصنع المرء

بغداد و کوفان

و نیشابور فی الارض

کالانسان فی الانسان

حبذا شهر نیشابور که در روی زمین

گر بهشتیست خود اینست و گر نی خود نیست»

در یازدهم ماه ربیع الاول سال ۶۱۷ هجری، سپاه جبه نویان و سبدی بهاد و به دروازه شهر نیشابور رسیدند. جبه نویان ابتدا ۱۴ نفر سواره را که ساربان بودند، جهت تعقیب فرستاد. این گروه از وضع وزیر شریف الدین آگاه بودند. چند نفر از سواران دیگر به دنبال آنها رفته و در مسافت سه فرسنگی از شهر آنها را یافتند که تعدادشان تقریباً هزار نفر بود و مغولان طی زد و خوردی، آنها را شکست دادند و هر چه که راجع به سلطان محمد خوارزمشاه لازم بود، به دست آورده و بعد از آن اسیران را از دم تیغ گذرانیدند. بعد از این، مغولان از شهریان درخواستند که تسلیم شوند، و حاکم شهر مجیر الملک چنین پاسخ داد:

«شهر از قبل سلطان من دارم و من مردی پیرم اهل قلم و شما بر عقب سلطان می‌روید اگر بر سلطان ظفر باشد ملک شما راست و من نیز بنده باشم.»

ولی او تغذیه مغولان را تامین کرد و آنان نیز به تعقیب سلطان به راه افتادند. بعد از رفتن این سپاه، روز به روز سپاهیان جدید دشمن به نیشابور نزدیک می‌شدند و این دسته‌ها نیز از نظر تغذیه و علوفه تامین می‌شدند. این اوضاع، تا اول ربیع الثانی ادامه پیدا کرد.

در این روز، جبه نویان خود به نیشابور رسید و شیخ الاسلام، قاضی و وزیر شهر را به نزد خود فرا خواند. اما رؤسای شهر به اسم خود، سه نفر از طبقه متوسط شهر را نزد نویان مغول فرستادند تا در مورد تغذیه و علوفه با مغولان به گفت و گو بپردازند. جبه نویان متنی را با حروف ایغوری و با مهر سرخ به آنها داد و از این طریق از آنها خواست تا سپاهیان مغول را از نظر غذا تأمین کنند و نیز دستور داد تا هر چه زودتر حصارهای اطراف شهر تخریب شود و بعد از این جبه نویان نیز به دنبال سلطان خوارزمشاه به راه افتاد. اما هر جای را که ترک می‌کردند، غنایم را بجای گذاشته و شحنة و حاکم جدیدی تعیین

می‌کردند. سپاهیان مغول که برای تصرف نیشابور آمده بودند، هنوز هم بسیار کم *خراسان آن روزگار، بیشتر از بیست شهر متوسط داشت و بدین علت، مغولان در ابتدا به تصرف این شهرها پرداختند. بعد از آن که این شهرها و دهکده‌ها را تصرف کردند، با نیروی بیشتر و قوی‌تری روانه نیشابور شدند. بودند و به این خاطر جرأت حمله به شهر را نداشتند و فقط به غارت و چپاول اطراف شهر می‌پرداختند. خراسان آن روزگار، بیشتر از بیست شهر متوسط داشت و بدین علت، مغولان در ابتدا به تصرف این شهرها پرداختند. بعد از آن که این شهرها و دهکده‌ها را تصرف کردند، با نیروی بیشتر و قوی‌تری روانه نیشابور شدند.

۲- شورش مردم نیشابور

پس از رفتن سپاه جبهه نوین، گذر دسته‌های دیگر مغولان تا مدتی قطع شد. در این هنگام بود که آوازه پیروزی سلطان خوارزمشاه در عراق بر چنگیزخان در میان مردم پیچید و به این دلیل در نیشابور شورش علیه مغول آغاز شد. شحنه توس که از طرف مغول در این شهر گماشته شده بود به شادبخ، پیکی فرستاد و از نیشابوریان خواست تا هر چه زودتر تسلیم شوند ولی جوابی تحقیرآمیز دریافت کرد مبنی بر این که شهرنشینان قصد تسلیم شدن ندارند. در این هنگام در توس به رهبری سراج الدین، شورش علیه مغول آغاز شد و آنان نیز به نیشابوریان ملحق شدند و این قیام‌ها، در مدت کوتاهی، شهرهای خراسان را فرا گرفت. سید ابو تراب که یکی از خائنان در بین قیام‌کنندگان توس بود به جانب استوا، نزدیکی کوهن رهسپار شد و درباره کشته شدن شحنه توس و شورش مردم، به قوش تیمور نوین مغول که همراه با سه هزار مغولی در این نواحی گماشته شده بود، خبر داد. قوش تیمور، پیکی را به سوی دیگر نوین‌ها فرستاد و خود با دسته‌های سواری از استوا به جانب توس روانه شد و از رهبران شورش خواست تا تسلیم شد. سراج الدین رهبر شورشیان که با سه هزار نفر از هم‌پیمانان در حصار توس قرار گرفته بودند، درخواست قوش تیمور را رد کرد و میان اهالی و مغولان زد و خوردی روی داد که شورشیان شکست خوردند و مغولان آن قسمت از حصار توس را خراب کردند و در این مدت، سپاه جدید مغول، به توس رسیدند و شورش به طور کامل سرکوب شد. برای سرکوبی شورشیان نیشابور، تغاچرنویان - داماد چنگیز خان همراه با چند تن از امرا و ده هزار سوار مغول، در اواسط ماه رمضان به نیشابور رسید و در اطراف شهر خیمه

زدند. نیشابوریان با جسارت کامل از این قوم بیگانه استقبال کردند. جمعیت نیشابوریان بیشتر از مغولان بود و برای دفاع از میهن و ناموس خود با جدیت می‌کوشیدند و هر کس توان استفاده از اسلحه را داشت علیه مغول آماده می‌شد. جنگ نه برای زندگی، بلکه برای مرگ بود و همه آماده نثار کردن جان بودند.

مغولان جنگ را شروع کردند و با منجنیق شهر را سنگباران کردند. این جنگ نابرابر سه شبانه روز طول کشید. در روز سوم در مناره قره قوش هنوز هم جنگ ادامه داشت. در این جنگ، تعداد زیادی از مغولان کشته شدند. در این میان تعاچرنویان هدف یکی از تیرهای نیشابوریان قرار گرفت و چنگیزخان کشته شد. ولی نیشابوریان از کشته شدن تعاچرنویان خبردار نشدند با این حال، مغولان عقب نشستند و در جریان جنگ، دو نفر از اسیران که از چنگ مغولان فرار کرده بودند به شهر وارد شدند و خبر کشته شدن تعاچرنویان را به مردم نیشابور دادند. مردم، بسیار شادمان شدند، چون این واقعه، یک واقعه عادی نبود و مردم می‌دانستند که عاقبت این کار بر ایشان خیلی گران تمام می‌شود و بدین سبب در جنگ با مغول رشادتی عجیب از خود نشان می‌دادند. برکه نویان چون دید که نیشابوریان در جنگ مقاومت بخرج می‌دهند، مجبور شد تمامی دسته‌های مغول را به سوی سبزوار حرکت دهد و قسمتی از لشگریان برکه نویان نیز برای کمک به قوش تیمور، به جانب توس فرستاده شدند و بعد از تلاش‌های فراوان، برکه نویان توانست قیام توس را سرکوب کند. قلعه توس به تصرف برکه درآمد. رهبران شورش توس، همگی به قتل رسیدند. بر طبق فرمان برکه‌خان حصارهای شهر توس خراب شد و شهرنشینان زیادی هم کشته شدند. بعد از تخریب مغولان به سمت نوغان به راه افتادند. ساکنان نوغان و دهکده‌های اطراف، علیه مغول مردانه جنگیدند. مغولان بعد از جنگ‌های سخت در نوغان و قاره، همه مردم را از دم تیغ گذراندند. سبزوار هم بعد از سه روز مقاومت، ۲۸ ماه رمضان توسط مغولان تسخیر شد. برکه نویان فرمان داد تا تمامی مردم سبزوار را به قتل برسانند و چنانکه مورخان نوشته‌اند، در سبزوار بیش از ۷۰ هزار نفر به قتل رسیدند. تمامی خیابان‌ها و محل‌ها پر از اجساد کشته شدگان شده بود.

زمانی که در سبزوار و نوغان جنگ شدیدی میان مغولان و ایرانیان در گرفته بود. نیشابوریان پس از پیروزی بر لشکر تعاچرنویان، خود را برای جنگ دیگری علیه مغول آماده می‌کردند.

این جنگ بسیار سخت‌تر از جنگ‌های قبلی بود. در این زمان، نیشابور را قحطی و گرسنگی فراگرفت که در طول تاریخ یکصد ساله آن شهر بی‌سابقه بود. گرسنگی بخصوص در فصل زمستان به اوج خود رسید.

بنابراین مردم در مقابل چنین فشارهای روحی و جسمی هرگز نمی‌توانستند مدت زیادی در مقابل مغولان، مقاومت کنند. علاوه بر این، در زمستان سال ۶۱۷ هجری قیمت گندم خیلی بالا رفت. امرای شهر نیز ترک کردن شهر را ممنوع اعلام کردند و جمعیت بسیار زیادی به فقر و فلاکت افتادند و خیلی از آنها از فرط گرسنگی، جان خود را از دست دادند. هر کس یکی از نزدیکانش را از دست می‌داد، به انتظار مرگ خود می‌نشست. با این وجود، هرگز خود را به دشمن تسلیم نکردند. در بهار سال ۶۱۸ هجری ۱۲۲۱ م بعد از شکست مرو، تولی خان، پسر کوچک چنگیزخان با لشگری انبوه به سوی نیشابور روانه شد و هیچیک از رهبران شورش، از این حرکت مغول خبری نداشتند. دسته‌های ده‌هزار نفره مغول بعد از تاراج روستاهای خراسان، به نیشابور رسیدند. این در حالی بود که هنوز نیشابوریان در برابر مغول ایستادگی می‌کردند. مغولان با تصور این که، کار تصرف نیشابور آنچنان عادی و ساده نیست، با ارسال نامه‌ای از شخص چنگیزخان، تقاضای کمک و فرستادن نیروی جدید کردند. در پاسخ، چنگیزخان بهترین نوپان‌های خود را که به تازگی از تصرف شهرهای ماوراء النهر، فراغت نسبی حاصل کرده بودند، برای کمک به لشگر مغول، رهسپار نیشابور کرد. لشگرکشان نامی مغول، و چندی از دیگر نوپان‌های مغول با ۵۰ هزار نفر سوار به سوی نیشابور آمدند و این شهر را مجدداً محاصره کردند. این واقعه، بعد از رفتن سلطان جلال الدین به هندوستان رخ داد. لشگر شخی خوتو خو و چندی از دیگر نوپان‌های مغول در قسمت شرقی شهر و در روستای پوش جان که قبلاً توسط دیگر دسته مغول یعنی جبه نوپان غارت شده بود قرار گرفتند. این روستا، سرسبز و دارای آب فراوان بود. مغولان خود را برای جنگ جدیدی علیه نیشابور آماده می‌کردند. تعداد منجنیق‌های مغولان *مغولان جنگ را شروع کردند و با منجنیق شهر را سنگباران کردند. این جنگ نابرابر سه شبانه روز طول کشید. در روز سوم در مناره قره‌قوش هنوز هم جنگ ادامه داشت. در این جنگ، تعداد زیادی از مغولان کشته شدند.

بیش از ۲۰۰ دستگاه بود. لشگر انبوه مغول، به سوی شادبخ روانه شد. هر چند که شهر نیشابور در منطقه سنگلاخ واقع بود، ولی مغولان در طول حرکت خود، برای منجنیق‌ها و عراده‌ها، سنگ‌های زیادی جمع‌آوری کرده بودند و با خود می‌آوردند. چون به حصار نیشابور رسیدند، در اطراف شهر، خیمه‌های بسیار زدند و منجنیق‌ها و عراده‌ها را مقابل دیوارهای شهر قرار دادند. تولی‌خان همراه دیگر نوپان‌های باتجربه، حصارهای شهر را به طور کامل از نظر گذرانیدند، تمامی حصارهای شهر مستحکم بودند و

چنین به نظر می‌رسید که تخریب مناره‌ها و دیوارها، ناممکن باشد. در حقیقت دیوارهای شهر نیشابور، خیلی محکم و استوار بودند و تمام دروازه‌های شهر به روی مهاجمان بسته شده بود. قبل از رسیدن مغول، دیوارهای شهر تعمیر شده و محافظان شهر، اسلحه‌های جنگی زیادی جمع‌آوری کرده بودند. مردم خسته نیشابور، شاهد نیروی جدید مغول بودند که هیچ شباهتی با لشکر قبلی نداشت، اما آنها نیز بر دیوارهای شهر سه هزار منجنیق کوچک و سبک، جاسازی کرده بودند و ۳۰۰ منجنیق بزرگ برای پرتاب سنگ و نفت و آتش نیز مهیا کرده بودند. مردم می‌دانستند که این جنگ، دیگر عادی نیست، بلکه رو به رو شدن با مرگ است، پس باید تا آخرین نفس، مقاومت کرد و با این انگیزه جنگید که راه خلاصی نیست و عاقبت تسلیم یا جنگ، هر دو مرگ است. برخی از رؤسای شهر، قاضی بزرگ شهر رکن الدین علی بن ابراهیم محمد را به نزد تولی خان فرستادند و از تولی خان خواستند که نیشابور را امن دهد، خان مغول درخواست قاضی شهر را رد کرد و دستور داد تا او را به قتل برسانند. صبحگاه روز چهارشنبه ۱۲ صفر سال ۷۱۸ مطابق ۷ آوریل ۱۲۲۱ م. حمله اصلی به نیشابور آغاز شد. شهرنشینان مردانه می‌جنگیدند، حتی هنگام نماز برخی از دیوارهای شهر، بر اثر گلوله دشمن تخریب شده و خندق‌ها پر از اجساد کشته شدگان بود. در دروازه شتربانان و مناره قره‌قوش، جنگ خونین و سختی برقرار بود چرا که نیروی فراوانی از دشمن در این محل بود. پس از جنگ‌های سخت خونین، مغولان بر دیوار خسرو کوشک، پرچم خود را برافراشتند و خود را به برج دقراقوش رساندند. با وجود دیوار محکم دروازه شتربانان جنگ در این قسمت هنوز شدت داشت، مغولان تلاش می‌کردند تا خود را به بالای دیوار برسانند، اما مدافعان شهر، هر کدام از آنها را به پایین پرت می‌کردند و بدین منوال، جنگ نیشابور چند روز دیگر ادامه یافت. اهالی شهر، به شدت ضعیف و خسته شده بودند، اما تعداد محاصره کنندگان کمتر و کمتر می‌شد. مغولان تقریباً تمامی شهر را تسخیر کردند و کم‌کم بر همه قلعه‌های مستحکم، دست یافتند. در این مدت، تولی‌خان از خیمه خود که در سه فرسنگی شهر و در روستای چیتغراق واقع بود دستور ورود به شهر را صادر کرد که به محض ورود مغولان به شهر، به قتل و غارت آغاز شد. با وجود این نیز نیشابور را هنوز تسلیم نمی‌شدند و در خرابه‌ها و کوشک‌ها خود را پنهان می‌کردند، اما از دست مغولان هیچ راه گریزی نبود و مرگ هر لحظه آنان را به آغوش خود می‌کشید. جنگ تا غروب آفتاب ادامه داشت. از تمامی کوچه پس کوچه‌های شهر، خون موج می‌زد، اما مردم باز هم تسلیم نمی‌شدند. سربازان تولی‌خان در جای جای شهر به جست و جوی مجیر الملک پرداختند و عاقبت او را دستگیر کردند. مجیر

الملك چون می دانست که مرگ او حتمی است به تمامی سؤالات تولی خان مغرورانه پاسخ می داد و حتی از سخن های تیز و تند و دشنام های ناروا نیز ابایی نداشت. تولی خان نیز پس از شکنجه های سخت، او را به قتل رساند و جسدش را به رودخانه انداخت. تولی خان با لشگر خود، وارد شهر شد و مردان، زنان، فرزندان و پیران را یک به یک از دم تیغ می گذراندند. تولی خان به علت مرگ تغاچرنویان و برای انتقام گرفتن از مردم، اهالی شهر را به فجیع ترین وضع، قصاص می کرد و به فرمان او، شهر با خاک یکسان شد، تا دیگر نام و نشانی از آن باقی نماند. حتی دستور داد تا گربه ها و سگ ها و حتی هیچ موجود زنده ای را امان ندهند.

و همه را قتل عام کنند. خان زاده توملیون، چهارمین دختر چنگیز خان که زن بزرگ تغاچرنویان بود با همراهانش به خرابه های نیشابور رسید هر موجود زنده ای که می یافتند، می کشتند. از میان آن همه اهالی شهر، تنها چند نفری توانستند از مرگ نجات یابند. در این باره مورخی می نویسد:

«و به کینه تغاچار فرمان شده بود تا شهر را از خرابی چنان کنند که در آنجا زراعت توان کرد و تا سگ و گربه آن را به قصاص زنده نگذارند و دختر چنگ خان که خاتون تغاچار بود با خیل خویش در شهر آمد و هر کس که باقی مانده بود تمامت را بکشتند مگر چهار صد نفر را که به اسم پیشوری بیرون آوردند و به ترکستان بردند و اکنون از بقایای ایشان فرزندان هستند و سرهای کشتگان را از تن جدا کردند و مجلس به نهادند مردان را جدا و زنان و کودکان را جدا»

مطابق فرمان تولی خان در خاک نیشابور، گندم کشت شد. عطا ملک جوینی با سوز و گدازی خاص این مورد را چنین می نویسد:

چون تولی عزم هراه مصمم گردانید امیری را با چهار تازیک آنجا بگذاشت تا بقایای زندگان را که یافتند بر عقب مردگان فرستادند، ذباب و ذئاب را از صدور صدور جشن ساختند، عقاب بر عقاب از لحوم غید عید کردند، نسور سور از نحور حور ترتیب دادند،

ماتت لفقذ الطاعنین و دیارهم

فکانهم کانوا لها ارواحا

اماکن و مساکن با خاک یکسان هر ایوان که با کیوان از راترفع برابری می نمود چون خاک بزاری تواضع پیشه گرفت، دور از خوشی و معموری دور شد.

قصور بعد از سرکشی در پای قصور افتاد، گلشن گلخن شد، صفوف بقاع قاعا صغصفا گشت.

بلی استعبدته الحادثات فاصحبت خواشع تعتاد السجود رباہ

و عهدی به کالمندل الرطب عوده ییسا و کالمسک السحیق ثراه

شهر نیشابور را نیز این فاجعه بزرگ تاریخ دربر گرفت و به طور وحشیانه‌ای گرفتار حمله مغول شد. هزاران نفر در جنگ به قتل رسیدند. طبق اطلاعاتی که پس از رفتن لشکر مغول و در طول ۱۲ روز سرشماری از کشته شدگان به دست آمد، نشان داد که بیش از یک میلیون و ۴۵۰ هزار نفر در جنگ کشته شدند. در حقیقت این جنگ، عید مرگ در نیشابور بود. این سال برای نیشابور پر از فاجعه بود و بر سرنوشت آینده مردم این دیار تأثیر بسیار بدی گذاشت. بعد از این واقعه، گویا زندگی در نیشابور جای خود را به مرگ داده بود. محل عبور لشکر مغول، بیابان شد و تمامی شهر با خاک یکسان شد. تولوی خان قبل از آن که به طرف هرات روانه شود ۴۰۰ نفر از سربازان زر خرید خود را در خرابه‌های شهر نیشابور باقی گذاشت تا آنها مخفی شدگان را نیز از دم تیغ بگذرانند. در هنگامی که مغولان مشغول قتل و غارت در نیشابور بودند، پیرمردی از اهالی نیشابور که مردم برای او احترام خاصی قائل بودند به دست مغولی اسیر شد و یکی از سواران به هزار دینار این پیرمرد را خرید. اما پیرمرد گفت که: «مرا ارزان بفروش، قیمت من بسیار بیشتر از این است و تو می‌توانی پول بیشتری بابت من بگیری» سوار هم قبول کرد و گفت: پیرمرد می‌توانست جان خود را نجات دهد اما زندگی برای او، دیگر معنایی نداشت. به یک اسیر پیر، هیچکس درهمی نمی‌داد. یکی از سربازان مغول مسخره‌کنان ارزش این پیرمرد اسیر را یک خلطه کاه قیمت کرد و فریاد می‌زد که این اسیر را به یک خلطه کاه بخرم داد. پیرمرد به سرباز مغول گفت: «زودتر بفروش که ارزش من بیش از این نیست.» خشم و غضب سراپای سرباز مغول را فرا گرفت و با شمشیر سر او را از تن جدا کرد. این پیرمرد کسی نبود جز، پیر عارفان، صاحب کتاب «منطق الطیر» فرید الدین عطار نیشابوری.

منابع:

- (۱) پژوهش تاریخی

- ابن الاثیر، عز الدین علی. الکامل (تاریخ بزرگ اسلام)، ترجمه ابو القاسم حالت، تهران، علمی، ۱۳۵۵، جلد های ۲۲-۲۷.

- جوزجانی، قاضی منهج الدین عثمان بن سراج الدین. طبقات ناصری، به تصحیح و مقابله و تحشیه و تعلیق عبد الحی حبیبی، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۳.

- جوینی، علاء الدین عطا ملک. تاریخ جهانگشای، به سعی و اهتمام محمد بن عبد الوهاب قزوینی، لیدن، مطبعه بریل، ۱۳۳۴، ۱۳۲۹۱، ۱۳۵۵ هـ، ۳ ج.

- حمد الله مستوفی، ابن ابی بکر احمد بن نصر قزوینی. تاریخ گزیده، به اهتمام عبد الحسین نوائی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۹.

- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی. تاریخ حبیب السیر، تهران، خیام، ۱۳۳۳، ج ۳.

- رشید الدین فضل الله همدانی. جامع التواریخ (بخش اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)، به اهتمام محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی زنجانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۳۸.

- جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، ۲/۱۳۳۸ ج.

- جامع التواریخ (از هلاکو تا آخر)، به سعی و اهتمام عبد الکریم علی اوغلی علی زاده، باکو، انتشارات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی، ۱۹۵۷.

- جامع التواریخ (بخش تاریخ مبارک غازانی)، به سعی و اهتمام کارل یان، هرتفورد، ستقن اوستین، ۱۳۵۸ هـ.

- فخر البناکتی، فخر الدین ابو سلیمان داود بن تاج الدین ابو الفضل محمد بن محمد بن داود. روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
- فصیحی خوافی. مجمل فصیحی، به تصحیح محمود فرخ، مشهد، باستان، ۱۳۴۱، بخش ۲ از ج ۱.
- مارکو پولو. سفرنامه (با مقدمه جان ماسفیلد)، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵۰.
- میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین خواوند شاه. تاریخ روضه الصفا، تهران، انتشارات کتابفروشی‌های مرکزی، خیام، پیروزی، ۱۳۳۹، ج ۵.
- نسوی، شهاب الدین محمد خرنذی زیدری. سیرت جلال الدین مینکبرنی (ترجمه فارسی از اصل عربی از مترجم مجهول در قرن هفتم هجری) به تصحیح و مقدمه و تعلیقات مجتبی مینوی، تهران، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۴.
- و صاف الحضرة، فضل الله بن عبد الله شیرازی. تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار (تاریخ و صاف الحضرة در احوال سلاطین مغول)، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی، ۱۲۶۹ هـ.
- الهروی، سیف بن محمد بن یعقوب. تاریخ نامه هرات، به تصحیح پرفسور محمد زبیر الصدیقی و سعی و اهتمام خان بهادر خلیفه اسد الله، کلکته، خیام، ۱۹۴۳.
- (۲) تحقیقات به زبان فارسی
- اقبال، عباس، تاریخ مغول. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.
- بار تولد، و. و. ترکستان نامه. ترجمه کریم کشاورز، ۲ جلد. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲.
- بایمت اف، لقمان. شورش محمود تارابی. انتشارات عرفان، دوشنبه ۱۹۹۲.
- بایمت اف، لقمان، پیامدهای یورش مغولان به خراسان و ماور النهر-کیهان فرهنگی، ۱۳۷۸-آبان ماه، شماره ۱۵۷، ص ۴۵-۵۱

پطروشفسکی، ای.پ. کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در عهد مغول. ترجمه کریم کشاورز ۲ جلد، انتشارات، نیل، تهران، ۱۳۵۵.ش.

(۳)- تحقیقات به زبان‌های روسی و خارجی

edazilA laistoS.A.A ayaksehmonoce-on i ayaksehcitilop
ayirotsI anahzdiabrezA -IIIX VIX vokeV , ukaB ,6591.

lotraB d natsekruT.V.V v uhkope

legnom ogoks ayinenihcoS.ayivtsehsan .I.T avksoM ,3691.

votamyoB laistoS.D.L eoksehmonoce-on

eiN-ehzdoloP letidobovso-ondorani ein

ayinehzdivd V erhkannareraM ov yototv

itrevtehc IIIX einavorinopeD.V , ebnahsuD , 6991.

votayinuB ovtsradusoG.M.Z

.vodinigethsunA-vohkahsmzerohK 7901- 1321. evksoM ,6891.

nossO.D ayirotsI.K volognom to -zignihC anahk od
kstukrl.I.T.analremaT ,7391.

yksvehsurteP P.I eiledelmeZ i einrarga

ayinehsotno enarl VIX-IIIX vokev .L-.M , 0691.

ilognom-orataT v iizA kinrohS.eporuE

.dzl.yetatS 2- eo , evksom ,7791.

ehT egdirbmaC yrotsih fo yb.dE.narl .A.J

.elyoB , nodnoL , egdirbmac .sserp.revinu .lov 5.8691.

tessuorG L.R eripme sed .alittA.seppets
nalremaT.nahK-signeG ,4- siraP.de.eme ,
toyaP ,0691.